

## نمونه‌ای از فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای در مطالعات تاریخی زبان بلوچی (تبدیل تاریخی $\bar{i}$ به $\bar{a}$ )

موسی محمودزهی\*

### چکیده

در تحول تاریخی زبان‌ها، اصوات آن‌ها تحت تأثیر عوامل زبانی خاصی تغییر می‌کنند و از صورتی به صورت دیگر درمی‌آیند. در این مقاله، با بررسی ۱۰۰ واژه در زبان بلوچی، یکی از زبان‌های ایرانی، معلوم شد که واکه  $\bar{i}$  در ایرانی قدیم، تحت تأثیر فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای، در بخشی از بلوچستان ایران، از جمله نواحی جنوبی و مرکزی، به  $\bar{a}$  تبدیل شده و، در حال حاضر، در این مناطق به صورت گونه آزاد دوگانه‌ای به دو صورت  $\bar{i}$  و  $\bar{a}$  رایج است. به‌علاوه، با بررسی این پدیده در بعضی از دیگر زبان‌های ایرانی از شرقی‌ترین نواحی (حوزه پامیر) تا غربی‌ترین نواحی (حوزه‌های کُردی و بختیاری)، معلوم شد که این تحول تاریخی در آن زبان‌ها نیز اتفاق افتاده است و می‌توان آن را یک پدیده گسترده و عمومی در زبان‌های ایرانی به حساب آورد. در نهایت این که بررسی این پدیده در زبان بلوچی در زمینه‌هایی مانند رده‌بندی، توصیف‌های زبانی و مطالعات تاریخی زبان بلوچی و گویش‌ها و لهجه‌های آن قابل استفاده است.

**کلیدواژه‌ها:** زبان‌های ایرانی، بلوچستان ایران، زبان بلوچی، پیشین‌شدگی واکه‌ای، گونه‌های آزاد واکه‌ای.

\* استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر

m.mahmoudzahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۷

## ۱. مقدمه

زبان بلوچی یکی از زبان‌های شناخته‌شده گروه زبان‌های ایرانی است و، از نظر رده‌بندی، در دسته شمال غربی این زبان‌ها جای می‌گیرد. این زبان بعضی از ویژگی‌های زبان‌های ایرانی شرقی را نیز در خود دارد (Jahani, 2001: 59). بلوچی، از طریق گروه زبان‌های ایرانی، به شاخه زبان‌های هند و ایرانی و از آن‌جا به خانواده فرضی زبان‌های هند و اروپایی می‌پیوندد.

می‌دانیم که زبان‌های ایرانی از نظر تحول تاریخی به سه دوره باستان، میانه و نو تقسیم می‌شوند. در مورد بلوچی، فقط از دوره نو آن اطلاع در دست است و از دوره‌های باستان و میانه آن تاکنون چیزی به دست نیامده است.<sup>۱</sup>

با مطالعات تاریخی و تطبیقی و کمک گرفتن از زبان‌های خویشاوند زبان بلوچی، مانند فارسی باستان، اوستایی، فارسی میانه، پارسی میانه، فارسی نو، که از دوران گذشته آن‌ها اسنادی در اختیار است، می‌توان به مطالعه تاریخی زبان بلوچی پرداخت.

زبان‌ها از جهات مختلف آوایی، صرفی، نحوی، معنایی، و کاربرد زبانی با یک‌دیگر مطابقت دارند که وجوه تشابه و تفاوت آن‌ها در حین این مطابقت‌ها قابل دریافت است. در این مقاله، به کمک مطالعه بعضی از زبان‌های ایرانی، که در بالا نام آن‌ها ذکر شد و در متن مقاله به آن‌ها ارجاع داده می‌شود، بین دو واکه /ī/ و /i/ در زبان بلوچی مطابقت آوایی صورت می‌پذیرد تا روند تحول تاریخی آن‌ها از جهاتی روشن شود.

در توصیف واکه‌های زبان، معمولاً به سه ویژگی توجه می‌شود: ۱. ارتفاع زبان در تولید واکه؛ بر اساس این ویژگی، یک واکه می‌تواند بسته، باز، نیم بسته، و ... باشد. ۲. بخشی از زبان از ریشه تا نوک زبان که در تولید واکه نقش داشته باشد؛ بر اساس این ویژگی، واکه می‌تواند پیشین، پسین، یا میانه باشد. ۳. شکل لب‌ها در هنگام تولید واکه؛ بر اساس این ویژگی، واکه می‌تواند گرد، گسترده، و ... به حساب آید (حق‌شناس، ۱۳۸۳: ۸۱).

بنا بر دسته‌بندی بالا، در زبان بلوچی امروز، دو واکه مورد بررسی در این مقاله (ī و i) به صورت زیر توصیف می‌شوند: /ī/ بسته، پسین، گرد؛ و /i/ بسته، پیشین، گسترده.

در فرایند تبدیل و تغییر تاریخی واکه‌ها، فرایندی به نام پیشین‌شدگی واکه‌ای وجود دارد که، در آن واکه یا واکه‌هایی که از نظر جای‌گاه تولید با پس زبان (عقب زبان) و یا میان زبان (وسط زبان) تولید می‌شوند ممکن است در اثر فرایند بافت‌واژگانی یا قیاسی

به واکه یا واکه‌هایی تبدیل شوند که ویژگی تولید با پیش‌زبان (جلوی زبان) را به خود بگیرند. آنتونی آراتو (Arlatto) فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای را در زمره هم‌گونی‌های (assimilation) واکه‌ای مطرح کرده که هم‌گونی خود از فرایندهای عمومی تحول تاریخی اصوات در همه زبان‌های جهان است (آراتو، ۱۳۷۳: ۱۲۲-۱۲۳). یکی از نمونه‌های این تغییر تاریخی تبدیل واکه /ū/ پسین به /ī/ پیشین در زبان بلوچی است که موضوع اصلی این مقاله را در بر می‌گیرد.

در زبان بلوچی امروز، به‌ویژه در بلوچی درون مرزهای ایران کنونی که یکی از گویش‌های غربی زبان بلوچی به شمار می‌آید، واژه‌های نسبتاً زیادی به چشم می‌خورند که در آن‌ها، در دو بافت میانی و پایانی، دو واکه مورد نظر که هر دو بازمانده /ū/ هستند، به صورت گونه آزاد دوگانه (ī / ū) رواج دارند.<sup>۱</sup>

پیش از پرداختن به موضوع اصلی، لازم است به یکی از پذیرفته‌ترین نظریات درباره طبقه‌بندی گویش‌های زبان بلوچی، که ژوزف الفنباین آن را ارائه کرده است، اشاره شود. وی، بر مبنای بعضی از ویژگی‌های واجی و واژگانی، در طبقه‌بندی اولیه، دو گویش شرقی و غربی را برای زبان بلوچی پیشنهاد می‌کند و، در یک طبقه‌بندی فرعی‌تر، شش زیرگویش را بدین شرح مطرح می‌کند: گویش‌های ارتفاعات شرقی، رخشانی، سراوانی، کچی، لاشاری، گویش‌های فرعی‌تر سواحل دریای عمان (Elfenbein, 1989: 359-360).

## ۲. روش کار

روش پژوهش و شیوه گردآوری داده‌ها در این مقاله به شرح زیر است: تعداد ۱۰۰ واژه در بلوچی امروز، که در آن‌ها دو واکه مورد نظر به صورت گونه آزاد دوگانه /ī / ū/ رواج دارند، به روش میدانی و به صورت تصادفی از گفتار مردم عادی در مناطق مرکزی بلوچستان ایران (وابسته به گویش غربی و زیرگویش لاشاری در طبقه‌بندی الفنباین) گردآوری و به صورت تحلیلی - مقابله‌ای بررسی و توصیف شده‌اند. بدیهی است با تحقیقی جامع‌تر، نمونه‌های بیش‌تری از این نوع واژه‌ها در دیگر مناطق بلوچستان ایران و خارج از ایران به دست می‌آید.<sup>۲</sup>

برای حصول اطمینان از درستی واژه‌ها، این واژه‌ها با مدخل‌های مربوطه در منابع زیر تطبیق داده شده‌اند:

۱۷۴ نمونه‌ای از فرآیند پیشین‌شدگی واکه‌ای در مطالعات تاریخی زبان بلوچی ...

- معروف‌ترین فرهنگ لغت یک زبانه بلوچی به بلوچی به نام سیدگنج (۲۰۰۰)، اثر سید ظهورشاه هاشمی؛

- دستور تاریخی زبان بلوچی، اثر اگنس کورن (Korn, 2005)، بخش واژگان، صفحات ۳۴۴ تا ۴۱۶؛

- فرهنگ لغت بلوچی گالتبند، اثر عبدالرحمن پهوال (۱۳۸۶).

در بررسی این واژه‌ها، یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های زیر مد نظر است:

۱. وضع این دو واکه از نظر فرآیند پیشین‌شدگی واکه‌ای در بعضی از دیگر زبان‌های ایرانی امروز چه گونه است؟

۲. آیا از نظر تطور تاریخی، در کلمات ارائه‌شده، روند تبدیل /ā/ به /ā/ اتفاق افتاده است؟

۳. از نظر جغرافیای زبانی، هرکدام از این دو واکه در چه بخش‌هایی از بلوچستان

امروز، درون مرزهای ایران، بیش‌تر رایج است؟

در این مقاله، تاحدتی اهدافی مانند کمک به بحث همگانی‌های زبانی، توصیف بخشی از

ویژگی‌های آوایی زبان بلوچی در مطالعات هم‌زمانی و درزمانی، رده‌شناسی و تعیین

اطلس‌های زبانی و گویشی زبان بلوچی در بلوچستان ایران، و مطالعه تاریخی دیگر

زبان‌های ایرانی قابل دستیابی است.

### ۳. تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

#### ۱.۳ داده‌ها

یک‌صد واژه مورد نظر در دو فهرست جداگانه به ترتیب زیر ارائه می‌شوند:

۱. فهرست اول شامل صورت املای بلوچی هر دو گونه به ترتیب الفبای فارسی امروز

همراه با ترجمه فارسی آن‌ها از ۱ تا ۱۰۰؛

۲. فهرست دوم شامل صورت آوانگاری هر دو گونه به ترتیب شماره‌ای که در فهرست

اول ارائه شده است.

#### ۱.۱.۳ فهرست اول<sup>۴</sup>

۱. آستونگ < آستینگ: آستین؛ ۲. آسودگ < آسیدگ: آسوده؛ ۳. آمود < آمید: شاهین

ترازو؛ ۴. استون < استین: رعد؛ ۵. اشکرانوک < اشکرانینگ: فلاخن، قلماسنگ، نوعی

وسیلۀ تولیدِ صوتِ بلند؛ ۶. بابو<بابی: نام مردانه؛ ۷. بانگو<بانگی: مؤذن؛ ۸. باهوگ<باهیگ: بازو؛ ۹. زور<زیر- (مادهٔ مضارع فعل ژرتن به معنی برداشتن): بردار، بگیر، بخر؛ ۱۰. بندو<بندی: نام مردانه؛ ۱۱. بوت<بیت- (مادهٔ ماضی فعل بوتن به معنی شدن): شد؛ ۱۲. بور<بیر: رشديافته؛ ۱۳. بیگو<بیکی: نام زنانه؛ ۱۴. پادون<پادین: پایین، طرفِ پاها؛ ۱۵. پاردم<پاردیم: پاردم حیوان؛ ۱۶. پُترونک<پُترینک: نوعی سبزی بهاری خوردنی؛ ۱۷. پوتاپ<پیتاپ: آب گرم، بخار آب؛ ۱۸. پوتار<پیتار: نوعی علف خشک؛ ۱۹. پوجگل<پیجگل: گل مُردابی؛ ۲۰. پودگ<پیدگ: پوسیده، فرسوده؛ ۲۱. پورچنک<پیرچنک: پونه؛ ۲۲. پوستگ<پیستگ: پوسیده؛ ۲۳. پول<پیل: پول؛ ۲۴. پونز<پینز: بینی؛ ۲۵. پهلوگ<پهلیگ: پهلو؛ ۲۶. پیشانوغ<پیشانیگ: پیشانی؛ ۲۷. تابو<تابی<تابدار؛ ۲۸. تمبورگ<تمبیرگ: تنبوره، نوعی ابزار موسیقی؛ ۲۹. ترو<تری: عمه، خاله؛ ۳۰. تروششت<تریششت: بزغاله نر بزرگ؛ ۳۱. ترون<ترین: تنور؛ ۳۲. توتک<تیتک: مردمک چشم، نقطه‌های سیاه تزیینی؛ ۳۳. تورگ<تیرگ: توبره، کیسه، انبان؛ ۳۴. ٹونٹ<ٹینٹ: ساق پا؛ ۳۵. جوچک<جیچک: پستان؛ ۳۶. جاتوگ<جاتیگ: جادو؛ ۳۷. چاروگ<چاریگ: جاسوس، ناظر؛ ۳۸. چانوغ<چانیگ: چانه آرد برای پخت نان؛ ۳۹. چپو<چپی: انحرافی؛ ۴۰. چرپوسک<چرپیسک: آمیخته به چربی؛ ۴۱. چوچل<چیچل: چوب خشک و نازک که به آسانی می‌سوزد؛ ۴۲. چور<چیر: تصاحب؛ ۴۳. چوکو<چوکی: جوجه؛ ۴۴. چوکینگ<چیکینگ: ساییدن؛ ۴۵. چولینگ<چیلینگ: کندن و جدا کردن؛ ۴۶. چونگ<چینگ<چنگ: نوک زدن؛ ۴۷. چونگ<چینگ: ویشگون گرفتن؛ ۴۸. چوٹینگ<چیٹنگ: با ابزار لبه تیز جدا کردن؛ ۴۹. دوت<دیت: دود؛ ۵۰. دوچر<دیچر: دوده؛ ۵۱. دور<دیر: دور؛ ۵۲. روده<ریده: پَرکنده؛ ۵۳. روسوک<ریسوک: پَرکن؛ ۵۴. روسیاه<ریسیاه: روسیاه، بی‌آبرو؛ ۵۵. گومپو<گومپی: دارای قوز پشت؛ ۵۶. زلور<زلیر: ضرور؛ ۵۷. ژنوک<ژنیک: چانه در صورت آدمی؛ ۵۸. زوت<زیت: زود؛ ۵۹. زول<زیل: خیلی تاریک؛ ۶۰. زوم<زیم: کژدم، عقرب؛ ۶۱. زهرو<زهری: نام مردانه؛ ۶۲. سدو<سدی: نام زنانه؛ ۶۳. سرومگ<سریمگ: سُرْمه؛ ۶۴. سرونان<سرینان: قسمت بالا، سر؛ ۶۵. سوت<سیت: سود؛ ۶۶. سوچن<سیچن: سوزن؛ ۶۷. سور<سیر: سور، عروسی؛ ۶۸. پ سوس<سیس: لیف درخت خرما؛ ۶۹. سوگ<سیگ: سوک، سوگ؛ ۷۰. سولاه<سیلاه: سوراخ؛ ۷۱.

سوهینگ < سیهینگ: سودن، ساییدن؛ ۷۲. سیسوگ < سیسیگ: تیهو، نوعی پرنده؛ ۷۳. شاهو < شاهمی: نام مردانه؛ ۷۴. شور < شیر: صخره سنگی ناهموار و بُرنده؛ ۷۵. شوشک < شیشک: صاف و باریک؛ ۷۶. شولگ < شیلگ: وصله کردن؛ ۷۷. شوئز < شینز: رنگ سبز؛ ۷۸. کوچگ < کیچگ: دشت بزرگ؛ ۷۹. کوش < کیش: پنیرک درخت خرما؛ ۸۰. کول < کیل: آخر در مسابقه؛ ۸۱. کول‌ٹ < کیل‌ٹ: بخشی از پنیرک درخت خرما؛ ۸۲. کون < کین: باسن، نشیمن‌گاه؛ ۸۳. کونزگ < کینزگ: کوزه؛ ۸۴. کوٹ < کی‌ٹ: بی‌شاخ؛ ۸۵. کوٹگ < کی‌ٹگ: هندوانه؛ ۸۶. کهور < کھیپر: درخت کهور، نام مردانه؛ ۸۷. ک‌ٹور < ک‌ٹیر: سبد حصیری کوچک؛ ۸۸. گوت < گیت: مدفوع؛ ۸۹. لوجر < لیجر: نوعی ماهی؛ ۹۰. ملکموت < ملکمیت: ملک الموت؛ ۹۱. ملوک < ملیک: بخشی از پنیرک نخل وحشی؛ ۹۲. مود < مید: موی؛ ۹۳. نون < نین: اکنون؛ ۹۴. وسوگ < وسیگ: مادر همسر؛ ۹۵. هارون < هارین: هارون، نام مردانه؛ ۹۶. هاتون < هاتین: خاتون، نام زنانه؛ ۹۷. هنگور < هنگیر: انگور؛ ۹۸. هور < هیر: حوری؛ ۹۹. هورت < هیرت: خرد، بره و بزغاله کوچک؛ ۱۰۰. هوک < هیک: خوک، گراز.

### ۲.۱.۳ فهرست دوم

1. āstūng > āstīng; 2. āsūdag > āsīdag; 3. āmūd > āmīd; 4. estūn > estīn; 5. śkrānūg > eśkrānīg; 6. bābū > bābī; 7. banguə > bāngī; 8. bāhūg > bāhīg; 9. zūr > zīr;
10. banduə > bandī; 11. būt > bīt; 12. būrr > bīrr; 13. bīkuə > bīkī; 14. pādūn > pādīn;
15. pārdūm > pārdīm; 16. potrūnk > potrīnk; 17. pūtāp > pītāp; 18. pūtār > pītār; 19. pūjgel > pījgel; 20. pūdag > pīdag; 21. pūrčenk > pīrčenk; 22. pūsetag > pīsetag; 23. pūl > pīl; 24. pūnz > pīnz; 25. pahlūg > pahlīg; 26. pēśānūg > pēśānīg; 27. tābuə > tābī;
28. tambūrag > tambīrag; 29. torū > terī; 30. torūst > trīst; 31. tarūn > tarīn; 32. tūtok > tītok;
33. tūrag > tīrag; 34. tūnt > tīnt; 35. jūjok > jījok; 36. jātūg > jātīg; 37. čārūg > čārīg; 38. čānūg > čānīg; 39. čapuə > čapī; 40. čarpūsak > čarpīsak; 41. čūčal > čīčal; 42. čūrr > čīrr; 43. čūkkū > čūkkī; 44. čūkēnag > čīkēnag; 45. čūliənag > čīliənag; 46. čūng > čenag > čīng > čenag; 47. čūn □ ok > čīn □ ok; 48. čūtiənag > čītiənag; 49. dū > dīt; 50. dūčar > dīčar; 51. dūr > dīr; 52. rūda > rīda; 53. rūsuək > rīsuək; 54. rūsyāh > rīsyāh; 55. kuəmpuə > kuəmpī; 56. zalūr > zalīr; 57. zanūk > zanīk; 58. zūt > zīt; 59. zūl > zīl; 60. zūm > zīm; 61. zahruə > zahrī; 62.

sadu>sadī; 63. sorūmag>serīmag; 64. sarūnān>sarīnān; 65. sūt>sīt; 66. sūčen>sīčen; 67. sūr>sīr; 68. sūs>sīs; 69. sūg>sīg; 70. sūlah>sīlah; 71. sūhīenag>sīhīenag; 72. sīasū>sīasīg; 73. šāhu>šāhī; 74. šūr>šīr; 75. šūs>šīs; 76. šūlag>šīlag; 77. šūnz>šīnz; 78. kūčeg>kīčeg; 79. kūš>kīs; 80. kūl>kīl; 81. kūla□>kīla□; 82. kūn>kīn; 83. kūnzag>kīnzag; 84. kūt>kīt; 85. kūteg>kīteg; 86. kahūr>kahīr; 87. kaṭūr>kaṭīr; 88. gūt>gīt; 89. lūjar>lījar; 90. malkamūt>malkamīt; 91. mallūk>mallīk; 92. mūd>mīd; 93. nūn>nīn; 94. wassūg>wassīg; 95. hārūn>hārīn; 96. hātūn>hātīn; 97. hangūr>hangīr; 98. hūr>hīr; 99. hūrt<hīrt; 100. hūk>hīk.

### ۲.۳ تحلیل داده‌ها

اکنون پاسخ‌های سه پرسش مطرح‌شده در بالا در مورد این ۱۰۰ واژه بررسی می‌شود:  
**پرسش اول:** وضع این دو واژه از نظر فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای در بعضی از دیگر زبان‌های ایرانی نو چه‌گونه است؟

برای پاسخ به این پرسش، ۵۰ واژه فارسی آبرو، آلو، آهو، انگور، بودن، پوسیدن، پوک (تو خالی)، پول، پولک، پونه، پهلو، ترازو، تنور، توت، توتک (نان کوچک)، جوجه، جوراب، خوک، خون، دود، دور، دوک، روبرو، زردآلو، زود، زوزه، ستون، سوت، سوراخ، سوزن، سوسک، صابون، عمو، فوت (دم)، کدو، کوچه، کوره، کوزه، کومه، گلو، گونی، لوله، مو، مورچه، موش، موم، نور، یوغ، که در همه آن‌ها در زبان فارسی امروز واکه /ū/ وجود دارد، در زبان‌ها و گویش‌هایی که شرح آن‌ها در پایین می‌آید، برای بررسی تبدیل /ū/ به /i/ مورد مطالعه قرار گرفت.

در این مطالعه، معلوم شد که، همانند بلوچی، بسیاری از دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو این فرایند را نیز در خود نشان می‌دهند. بعضی از این زبان‌ها و گویش‌ها عبارت‌اند از: گویش بختیاری کوه‌رنگ (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۵۵-۳۸۱)، گویش کلاردشت (کلباسی، ۱۳۷۶: ۲۲۳-۲۶۶)، گویش افتری (همایون، ۱۳۷۱، بخش واژه‌نامه: ۹۵-۱۴۷ بر حسب مورد)، گویش خوانساری (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۲۷۱)، گویش بویر احمد (مقیمی، ۱۳۷۳: ۱۳۶-۱۵۲)، گویش گورکانی (مقیمی، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۲۰)، گویش کلیمیان اصفهان (کلباسی، ۱۳۷۳: ۱۹۴-۲۳۰)، گویش‌های ابوزیدآبادی، ابیان‌ای، اردستانی، اشکاشمی، انارکی، اورموری، باپونی، بادرودی، بوزنجانی، بهدینی، بیابانکی، پراچی، پشتو،

تاتی، جرقویه‌ای، جوشقانی، چالی، خراسانی، خوری، خوفی، خیارجی، دزفولی، دلجانی، دوانی، روشانی، زازا، زفره‌ای، سیدهی، سریکلی، سمنانی، سنگسری، سنگلیچی، شغنی، شوشتری، شهمیرزادی، شیرازی یهودی، طاری، فروی، فریزه‌ندی، فیلی، کاشانی یهودی، گردشولی، گردی، کرمانی یهودی، کَرینگانی، کَشه‌ای، کَفرانی، کُنداری، کومزاری، گزی، گورانی، گیلکی، لارستانی، لاسگردی، لری، مازندرانی، ماسرَمی، محلاتی، مونجی، میمه‌ای، نایینی، نراقی، نطنزی، وانشانی، وخی، ورزنه‌ای، وفسی، ولاتروپی، هرزندی، همدانی یهودی، یارندی، یدغه، یزغلامی، سیوندی، یغناپی (حسن دوست، ۱۳۸۹، فهرست لغات: ۱۱۶۷-۱۱۷۶). شایان ذکر است، در منبع آخر، در صفحات فهرست، همه واژگان دو جلد کتاب زیر عنوان فارسی آمده و ۵۰ واژه فوق در صفحات مختلف بر حسب موضوع پراکنده‌اند. از نمونه، واژه "mū/مو" در صفحات ۳۶۱ تا ۳۶۳ در گویش‌های انارکی، بویراحمدی، بختیاری، دوانی، گزی، گردشولی، کرمانی یهودی، کاشانی یهودی، لری، ماسرَمی، مازندرانی، و نایینی به صورت "mi" یا "mī" آمده است.

از نظر بسامدی، هرکدام از زبان‌ها و گویش‌های بالا در منابع یاد شده به تعداد موارد زیر فرایند تبدیل /ū/ به /ī/ را در خود نشان داده‌اند: ابوزیدآبادی (۳ مورد)، ایبانه‌ای (۱ مورد)، اردستانی (۳ مورد)، اشکاشم (۳ مورد)، انارکی (۱۰ مورد)، اورموری (۱۰ مورد)، باپونی (۱ مورد)، بادرودی (۱ مورد)، بوزنجانی (۲ مورد)، بهدینی (۱۱ مورد)، بیابانکی (۱ مورد)، پراچی (۲ مورد)، پشتو (۱ مورد)، تاتی (۳ مورد)، جرقویه‌ای (۱ مورد)، جوشقانی (۱ مورد)، چالی (۱ مورد)، خراسانی (۲ مورد)، خوانساری (۱۳ مورد)، خوری (۴ مورد)، خوفی (۱ مورد)، خیارجی (۱ مورد)، دزفولی (۲ مورد)، دلجانی (۱ مورد)، دوانی (۵ مورد)، روشانی (۲ مورد)، زازا (۱ مورد)، زفره‌ای (۲ مورد)، سیدهی (۱ مورد)، سریکلی (۴ مورد)، سمنانی (۱۱ مورد)، سنگسری (۳ مورد)، سنگلیچی (۲ مورد)، سیوندی (۱۵ مورد)، شغنی (۴ مورد)، شوشتری (۱۲ مورد)، شهمیرزادی (۱ مورد)، شیرازی یهودی (۲ مورد)، طاری (۲ مورد)، فروی (۲ مورد)، فریزه‌ندی (۱ مورد)، فیلی (۲ مورد)، کاشانی یهودی (۵ مورد)، گردشولی (۲ مورد)، گردی (۸ مورد)، کرمانی یهودی (۴ مورد)، کَرینگانی (۳ مورد)، کَشه‌ای (۴ مورد)، کَفرانی (۳ مورد)، کُنداری (۱ مورد)، کومزاری (۲ مورد)، گزی (۵ مورد)، گورانی (۳ مورد)، گیلکی (۱ مورد)، لارستانی (۱ مورد)، لاسگردی (۱ مورد)، لری (۱۲ مورد)، مازندرانی (۱۵ مورد)، ماسرَمی (۶ مورد)، محلاتی (۱ مورد)، مونجی (۳ مورد)، میمه‌ای (۱ مورد)، نایینی (۱۳ مورد)، نراقی (۳ مورد)،



نطنزی (۱ مورد)، وانشایی (۲ مورد)، وخی (۳ مورد)، ورنه‌های (۶ مورد)، وفسی (۲ مورد)، ولاتروپی (۴ مورد)، هرزندی (۱ مورد)، همدانی یهودی (۳ مورد)، یارندی (۱ مورد)، یدغه (۴ مورد)، یزغلامی (۱ مورد)، یغناپی (۱ مورد).

یادآور می‌شود، موارد فوق بر مبنای مثال‌های استفاده‌شده در منابع یادشده است. ناگفته پیداست که، در هرکدام از گویش‌های یادشده، تعداد این موارد به مراتب بیش‌تر است و شاید مانند بلوچی تا حد ۱۰۰ واژه یا بیش‌تر هم برسد. از طرفی، این فرایند در زبان بلوچی به صورت گونه آزاد دوگانه  $\bar{u}/\bar{i}$  و  $\bar{a}/\bar{e}$  رواج دارد، اما در گویش‌های دیگر، در منابع یادشده، از این دو گونه آزاد سخنی به میان نیامده است.

در خصوص این فرایند در گویش بختیاری کوه‌رنگ، اسفندیار طاهری ضمن ارائه مثال‌هایی، می‌گوید: «واکه  $\bar{u}/\bar{i}$  در بختیاری تحت تأثیر یک تحول عمومی و گسترده بوده است و آن تحول عمومی  $\bar{u}/\bar{i}$  در جای‌گاه میانی و پایانی به  $\bar{a}/\bar{e}$  در تقریباً همه واژه‌هاست. این تحول واژه‌های فارسی، و فارسی-عربی را نیز در بر گرفته است» (۱۳۸۹: ۱۰۷). آن‌طور که از محتوای این گفته برمی‌آید، طاهری این فرایند را «یک تحول عمومی و گسترده» در گویش بختیاری کوه‌رنگ و به دنبال آن در دیگر زبان‌های ایرانی می‌داند که، در واقع، بلوچی را نیز در بر می‌گیرد.

جمال رضایی، در کتاب بررسی گویش بیرجند (۱۳۷۷: ۹۱-۹۲)، ضمن ارائه مثال‌هایی، این فرایند را در گویش بیرجندی نیز نشان داده است.

از آن‌جا که هم‌اکنون این پدیده، از یک طرف، در گویش‌های مرزهای شرقی ایران کنونی، در بیرجند، نمایان است و، از طرف دیگر، در غرب ایران، در حوزه بختیاری، نیز دیده می‌شود، به نظر می‌آید که باید در حوزه وسیعی از ایران امروز رخ داده باشد.

محمتم است که، در روند تحول تاریخی، بسیاری از گویش‌های ایرانی این پدیده را به یک‌دیگر قرض داده باشند. هم‌اکنون تعدادی از گویش‌های ایرانی فقط یکی از دو گونه  $\bar{u}/\bar{i}$  و  $\bar{a}/\bar{e}$ ، تعدادی هر دو گونه، و تعدادی ممکن است گونه‌ای دیگر مانند  $\bar{e}/\bar{a}$  را بنمایانند. تبدیل  $\bar{u}/\bar{i}$  به  $\bar{a}/\bar{e}$  یا  $\bar{e}/\bar{a}$  در هر دو حالت، بر اعمال فرایند پیشین‌شدگی دلالت دارد.

**پرسش دوم:** از نظر تطور تاریخی، آیا در ۱۰۰ واژه ارائه‌شده روند تبدیل  $\bar{u}/\bar{i}$  به  $\bar{a}/\bar{e}$  اتفاق افتاده است؟

به نظر می‌آید که پاسخ این پرسش مثبت باشد. برای دستیابی به سیر تاریخی تبدیل این دو واژه لازم است که از دوران گذشته زبان بلوچی آگاهی داشته باشیم. از آن‌جا که

سابقه قدیمی‌ترین منابع مکتوب بلوچی از حدود ۱۵۰ سال تجاوز نمی‌کند، گره این مشکل با بررسی تاریخی زبان بلوچی گشوده نمی‌شود. برای گشودن این گره، از زبان‌های ایرانی باستان، مانند اوستایی و فارسی باستان، و زبان‌های ایرانی میانه، مانند فارسی میانه و پارتی، کمک می‌گیریم. اکنون به سابقه ۱۰ واژه از واژه‌های فوق در ایرانی باستان و میانه می‌پردازیم.

۱. باهوک < باهیگ: بازو؛ اوستایی: bāzū-, فارسی میانه: bāzūg (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۶۵).
۲. بوت < بیت: بود، شد؛ اوستایی: bav-, فارسی باستان: bav-, فارسی میانه: būd- (همان: ۲۱۴).
۳. پهلوگ < پهلینگ: پهلو؛ اوستایی: parəsu-, فارسی میانه: pahlūg (همان: ۲۹۶).
۴. تورگ < تیرگ: تویره؛ احتمالاً مشتق است از ایرانی باستان: tūbraka (همان: ۳۵۳).
۵. سوچن < سیچن: سوزن؛ اوستایی: sūkā- فارسی میانه: sōzan (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۱۳۸۶).
۶. دور < دیر: دور؛ فارسی باستان: dūra-, فارسی میانه: dūr (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۲۵).
۷. هوک < هیک: خوک؛ اوستایی: hū- فارسی میانه: xūk, hūk (حسن دوست، ۱۳۸۹: ۲۳۳).
۸. هنگور < هنگیر: انگور؛ فارسی میانه: angūr (همان: ۱۲۳).
۹. گوت < گیت: مدفوع؛ اوستایی: gūθa-, فارسی میانه: gūh (همان: ۴۸۴).
۱۰. ترو < تری: عمه/خاله؛ اوستایی: tūiryā- (همان: ۵۲۰).

اگر به ده واژه فوق، که به صورت تصادفی از میان ۱۰۰ واژه مجموعه انتخاب شده‌اند، توجه کنیم، می‌بینیم که، در تمام موارد، نمونه‌های باستانی و میانه صوت /ū/ را در خود دارند و هیچ‌کدام صوت /ī/ را نشان نمی‌دهد. پس قاعده زیر را در روند تطور تاریخی این صوت در بلوچی می‌توانیم نشان دهیم: /ū/ باستانی و میانه ایرانی در بلوچی امروز خود را به صورت گونه آزاد /ū/ و /ī/ نشان می‌دهد. این پدیده حتی در واژه‌هایی که در فارسی باستان /au/ و در فارسی میانه /ō/ دارند، در بلوچی نو، خود را با این گونه آزاد نشان نمی‌دهد. برای نمونه:

رُوج: روز؛ اوستایی: raočah- فارسی باستان: raučah- فارسی میانه: rōz (همان: ۶۱)،  
بلوچی امروز: ruəč.

رُوباه: روباه؛ اوستایی: raopi- فارسی میانه: rōbāh (همان: ۲۳۷)، بلوچی امروز: ruəbāh. در مثال‌های فوق می‌بینیم که در بلوچی امروز اثری از گونه آزاد /ū/ و /ī/ نیست.

**پرسش سوم:** از نظر جغرافیای زبانی، هریک از این دو واکه در چه بخش‌هایی از بلوچستان، واقع در مرزهای ایران امروز، بیش‌تر رایج است؟

از جمله کسانی که در باره این پدیده از نظر مرزهای جغرافیای زبانی در زبان بلوچی اظهار نظر کرده‌اند، می‌توان به جوزف الفنباین (Elfenbein, 1966: 79) و عباس پروین (Parvin, 2008: 227) اشاره کرد. آن‌ها /ū/ پسین را مختص مناطق شهری، و /ī/ پیشین را مختص مناطق کوهی قلمداد کرده‌اند که این طبقه‌بندی صریح صدق نمی‌کند؛ چون، در میان بلوچ‌های کوهی سرحد، این فرایند (/ī/ پیشین‌شده) دیده نمی‌شود؛ در حالی که، در نواحی مکران، در گفتار افراد شهری هم /ī/ پیشین‌شده وجود دارد و، در واقع، این پدیده از ویژگی‌های بلوچی مکرانی (بلوچی جنوبی) است.

بهتر است که از اختصاص این پدیده آوایی به دو قسمت مجزای بلوچی شهری و کوهی خودداری و رواج آن را در حوزه جغرافیایی بررسی کنیم: اگر بلوچستان ایران را به سه قسمت شمالی (سرحدی)، میانی و جنوبی (مکرانی) تقسیم کنیم، حوزه شمالی در ۱۰۰ واژه مذکور از /ū/ پسین، حوزه جنوبی از /ī/ پیشین، و حوزه میانی از هر دو گونه /ū/ پسین، و /ī/ پیشین استفاده می‌کند.

حوزه جغرافیایی مکران جنوبی از سواحل دریای عمان شروع می‌شود و تا حدود کوه‌های آهوران، هنزان و نایگون، در حدود ۲۰ کیلومتری ایرانشهر، منتهی می‌شود. حوزه میانی از حدود ایرانشهر آغاز شده و تا حدود کارواندر در شمال ایرانشهر گسترده است. حوزه شمالی از حدود کارواندر آغاز می‌شود و تا مرز افغانستان در شمال ادامه می‌یابد.

با آن‌که فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای تا حدی به مناطق کوهی در مقابل مناطق شهری مرتبط است، در بلوچستان ایران هرچه به مناطق جنوبی‌تر برویم، این فرایند کُل منطقه را فرا می‌گیرد. مثلاً، در سواحل جنوبی از جاسک در ایران گرفته تا گواتر در مرزهای ایران و تا کراچی در خارج از ایران، این فرایند به‌خوبی قابل مشاهده است. (برای اطلاع از این فرایند صوتی در جاسک و کراچی به‌ترتیب نگاه کنید به بخش‌های واژگان در (داوری، ۱۳۹۱؛ Farrel, 2003).

### ۳.۳ یافته‌ها

از مجموعه مطالب بالا، یافته‌های زیر به دست آمده است:

- واژگان این پیکره از یک تا سه هجا را در بر می‌گیرد. برای نمونه،  $dūr < dūr$  (یک

هجایی)، *lījar* < *lūjar* (دوهجایی)، *piəšānīg* < *piəšānūg* (سه هجایی). یادآور می‌شود، از نظر بسامدی، این پدیده بیش‌تر در بخش‌های اول و دوم کلمه اتفاق می‌افتد و در هجای سوم به‌ندرت مشاهده می‌شود. این واکه‌ها در تمامی واژگان این مجموعه هسته هجا هستند.

– صامت‌های قبل و بعد از این واکه‌ها ممکن است واک‌دار یا بی‌واک باشند، مثال:

پیش از واکه: *āsīdag* < *āsūdāg* (صامت بی‌واک /s/، *āmīd* < *āmūd* (صامت واک‌دار /m/).

پس از واکه: *pītār* < *pūtār* (صامت بی‌واک /t/، *pādīn* < *pādūn* (صامت واک‌دار /n/).

– تعدادی از کلماتی هم که در بافت پایانی واکه مرکب /uə/ دارند و بیش‌تر صفت فاعلی یا بیان حالت را نشان می‌دهند در این قاعده جای می‌گیرند، مانند *bānguə* < *bāngī* (کسی که بانگ می‌گوید)، *kuəmpuə* < *kuəmpī* (کسی که قوز پشت دارد)، *saduə* < *sadī* (کسی که صد تا می‌آرزد).

– از نظر ساخت واژه، واژه‌های ساده، مرکب، مشتق و مشتق مرکب در این فهرست جای می‌گیرند. مثال: *estūn* < *estīn* (واژه ساده)، *pūjgel* < *pījgel* (واژه مرکب)، *bānguə* < *bāngī* (واژه مشتق)، *čarpūsak* < *čarpīsak* (واژه مشتق مرکب). قابل یادآوری است که درصد ناچیزی از واژگان این مجموعه مرکب یا مشتق مرکب هستند. بیش‌ترین تعداد آن‌ها ساده یا مشتق‌اند.

– این پدیده در بافت‌های میانی واژه‌های این مجموعه بیش‌ترین بسامد و، در بافت‌های پایانی، کم‌ترین بسامد را دارد.

– این پدیده بیش‌تر در واژه‌هایی که ریشه ایرانی دارند و کم‌تر در وام‌واژه‌ها دیده می‌شود. در این مجموعه، وام‌واژه‌هایی مانند *pūl* < *pīl* پول، از زبان یونانی، *zalūr* < *zalīr* ضرور، و *hūr* < *hīr* حوری، از زبان عربی، *hātūn* < *hātīn* خاتون، از زبان ترکی دیده می‌شوند که بیان‌گر تأثیر قاعده قیاس (analogy) در آن‌هاست. به عبارت دیگر، این واژگان غیرایرانی به قیاس واژه‌های ایرانی این پدیده را در خود نشان داده‌اند. نسبت واژه‌های ایرانی به واژه‌های قرضی در این مجموعه ۹۱ درصد در مقابل ۹ درصد است.

– در مجموعه حاضر که به صورت تصادفی انتخاب شده است، چهار جزء کلامی – اسم، صفت، فعل و قید – وجود دارد. آمارگیری از کل تعداد این کلمات نشان می‌دهد که ۶۵ درصد اسم، ۲۳ درصد صفت، ۸ درصد فعل، و ۴ درصد قید هستند.

– ماده‌های مضارع و ماضی تعداد معدودی از فعل‌ها هم این فرآیند را در خود نشان می‌دهند. مثال: *zīr* < *zūr* (ماده مضارع فعل زورگ به معنی خریدن/ برداشتن)، *bīt* < *būt* (ماده ماضی فعل بیگ به معنی بودن/ شدن). احتمال دارد، در ماده ماضی فعلی که ماده

مضارع آن این فرایند را در خود نشان می‌دهد، این پدیده دیده نشود؛ مثلاً، فعل **zūrag**: خریدن/ برداشتن، که در ماده مضارع آن این فرایند به صورت **-zūr- < -zīr-** دیده می‌شود، در حالی که، در ماده ماضی آن، که به صورت **-zort-** رایج است، امکان اعمال فرایند پیشین‌شدگی در حال حاضر وجود ندارد.

- این پدیده بیش‌تر حاصل عواملی چند به شرح زیر است: ۱. تحت تأثیر واج‌های بافت دو طرف واکه /ū/؛ ۲. تحت تأثیر نظام هجایی واژه‌ها؛ ۳. تحت تأثیر فرایند قیاس. در عین حال، واژه‌هایی در بلوچی امروز وجود دارند که هیچ‌کدام از سه عامل یادشده در آنها تأثیر نگذاشته و فقط واکه /ū/ را در خود می‌نمایانند؛ مانند **lūt**: لوت، **būh**: جغد، **pūt**: قنات خرابه و خشک‌شده، **būč**: کف/ تفاله، **tūd**: توت، **nūr**: نور، **čūšag**: مکیدن، **rūh**: روح، **tūpak**: تفنگ، **ūšm**: شوم، **nūh**: نوح، **purr**: رختخواب، **dūmag**: پستی و بلندی، ... شاید در آینده تحت تأثیر عوامل سه‌گانه فوق فرایند پیشین‌شدگی واکه‌ای در این واژه‌ها نیز روی دهد.

- نام افراد و نسبت‌های خانوادگی، پدیده‌های طبیعی، مانند آب، خاک، گیاهان، جانوران، و...، اندام بدن، پوشاک، ظروف، رنگ‌ها، میوه‌ها، مراسم، و... همه در فهرست ۱۰۰ واژه‌ای فوق وجود دارند. در حال حاضر برای دسترسی به داده‌های بیش‌تر، فرهنگ لغت سیدگنج - تألیف سید ظهورشاه هاشمی (۲۰۰۰) مناسب‌ترین منبع است.

- نام افراد هم این فرایند را در خود می‌نمایانند، مثال **hūrī < hīrī** (نام زنانه)، **saduə < sadī** (نام زنانه)، **āšhuə < šāhī** (نام مردانه)، **zahrūə < zahrī** (نام مردانه).

#### ۴. نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های مقاله می‌توان به این نتیجه رسید که فرایند «پیشین‌شدگی واکه‌ای» در مورد تبدیل واکه /ū/ به /ī/ در روند تحول تاریخی زبان‌های ایرانی، یک تحول نسبتاً عام است که بلوچی به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی شمالی - غربی این فرایند را در خود به روشنی نشان می‌دهد. به طور کلی می‌توان گفت در بعضی از واژگان ایرانی باستان، واکه /ū/ باستانی در بافت میانی، در مواردی به /ī/ تبدیل شده؛ و امروزه در بعضی از واژه‌ها، در بخش مکران در بلوچستان، /ū/ باستانی به صورت گونه آزاد دوگانه /ū/ و /ī/ رواج دارد. البته در بافت پایانی واژگان ممکن است به صورت گونه آزاد دوگانه /uə/ و /ī/ هم دیده شود. در مجموع، واکه /ū/ باستانی در بلوچی امروز به سه صورت /ū/، /ī/ و /uə/ نمود پیدا کرده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. از بسیاری از زبان‌های ایرانی در دوره‌های باستان، میانه و نو مستندات وجود دارد. در این خصوص می‌توان به زبان فارسی اشاره کرد که از هر سه دوره آن منابع مستندی از حدود ۲۶۰۰ سال پیش تا کنون در دسترس است؛ در حالی که عمر منابع مکتوب به زبان بلوچی در خوش‌بینانه‌ترین حالت از ۱۵۰ سال تجاوز نمی‌کند.
۲. در مطالعات زبانی، گونه‌های آزاد (free variants) به معنی آن است که کاربرد یک عنصر زبانی، صوت، تکواژ، ساخت نحوی، معنی، ... به دو یا چند گونه به صورت هم‌زمان در یک زبان رایج باشد.
۳. از آن‌جا که گویش‌وران بلوچ در مناطق پراکنده‌ای از جهان به سر می‌برند و امکان بررسی این پدیده در میان تمام گویش‌وران میسر نبوده است، نگارنده حوزه مطالعه را به بلوچستان واقع در مرزهای ایران امروز محدود کرده است. یادآوری می‌شود نگارنده خود گویش‌وری ۵۴ ساله از جامعه زبانی مورد نظر است و، در انتخاب داده‌ها و شیوه تحلیل آن‌ها، شم زبانی نگارنده نیز مؤثر بوده است.
۴. در فهرست ۱۰۰ واژه‌ای، واژه‌هایی که در مقابل آن‌ها خط تیره گذاشته شده است، صورت‌های ماده مضارع و ماضی افعال هستند.
۵. از نظر تقسیم‌بندی کلی زبان بلوچی، این هر سه ناحیه در حوزه گویش‌های بلوچی غربی قرار می‌گیرند.

## منابع

- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۴). *تاریخ زبان فارسی*، تهران: سمت.
- اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳). *گویش خوانساری*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ثمره، یدالله (۱۳۹۱). *آواشناسی زبان فارسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۱، تهران: نشر آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو*، ج ۲، تهران: نشر آثار (فرهنگستان زبان و ادب فارسی).
- حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۳). *آواشناسی (فونتیکی)*، تهران: آگه.
- داوری، مریم (۱۳۹۰). «ضرب‌المثل‌های بلوچی جاسکی و نمونه‌های آن در فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یزد.

- رضایی، جمال (۱۳۷۷). بررسی گویش بیرجند (واحدشناسی - دستور)، تهران: هیرمند.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). گویش بختیاری کوهرنگ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶). گویش کلاردشت (رودبارک)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- مقیمی، افضل (۱۳۷۳). بررسی گویش بویراحمد و ... شیراز: نوید.
- مقیمی، افضل (۱۳۸۵). بررسی گویش گورکانی (گویش مردم روستای بایگان فیروزآباد)، تهران: نشر روزنگار.
- هاشمی، سید ظهورشاه (۲۰۰۰). سیدگنج، کراچی: چاپ سید هاشمی اکیدمی.
- همایون، هُماذخت (۱۳۷۱). گویش آفتری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پهوال، عبدالرحمن (۱۳۸۶). بلوچی گالتند، به کوشش لوتز ژهاک و بیدالله نارویی، پیشاور، مؤسسۀ انتشارات الازهر.

- Elfenbein, Josef (1966). *The Baluchi Language, A Dialectology with Texts*, London: The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland
- Elfenbein, Josef (1989). "Balochi", in Rüdiger Schmitt (ed.). *Compendium Linguarium Iranicarum*, Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag.
- Farrell, Tim (2003). "Linguistic Influences on the Balochi spoken in Karachi." in
- Carina Jahani & Agnes Korn (eds.), *The Baloch and Their Neighbours: Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*, Wiesbaden: Reichert.
- Jahani, Carina (2001). "Balochi", in Jane Garry & Carl Rubino (eds.). *Facts About the World's Languages: An Encyclopedia of the World's Major Languages, Past and Present*, New York and Dublin: H.W. Wilson Company (A New England Publishing Associates Book).
- Korn, Agnes (2005). *Towards a Historical Grammar of Balochi. Studies in Balochi Historical Phonology and Vocabulary*, Wiesbaden: Reichert. [Beiträge zur Iranistik 26].
- Parvin, Abbas (2008). "Traditionalism Versus Modernity in the Methods of Measuring Time in Iranian Balochistan", in Korn, Agnes, Carina Jahani & Paul Titus, *The Baloch and Others: Linguistic, historical and socio-political perspectives on pluralism in Balochistan*. Wiesbaden: Reichert.

